

مشروعیت خسارت تأخیر تأدیه

سید محمد موسوی بجنوردی^۱

چکیده: خسارت تأخیر تأدیه در کتب حقوقی تحت عنوان عام و کلی را خسارت حاصله از عدم اجرای تعهدات مطرح کرده‌اند و بر همین اساس در باب تعهدات مطرح شده است. نگارنده در این مقاله دربارهٔ چگونگی مطالبهٔ خسارت تأخیر تأدیه توسط بانکها و تاریخچهٔ عملیات بانکی در زمینهٔ پیدایش خسارت تأخیر تأدیه در بانک و میزان و چگونگی مطالبهٔ خسارت تأخیر تأدیهٔ بانکها قبل از انقلاب اسلامی و وضعیت قراردادها و مطالبات بانکها از بدو پیروزی انقلاب اسلامی تا شروع قانون عملیات بانکی بدون ربا سخن به میان آورده و همچنین به بررسی خسارت تأخیر تأدیه از نظر قانون و فقهای عظام و حقوقدانان و طرح نظریات و دلایل موافقان مشروعیت مطالبهٔ خسارت تأخیر تأدیه و نیز طرح دلایل مخالفان و پاسخ به آنها پرداخته است.

۱. مدیر گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی، دانشیار و عضو هیأت علمی دانشگاه تربیت معلم.

کلیدواژه: تأدیه، خسارت، عدم انجام تعهد، عدم تأدیه دین، عدم انجام قرارداد.

بین کلمات عهد، قرارداد و تعهد، ارتباط نزدیکی وجود دارد، به طوری که بعضاً در یک معنا به کار می‌روند. عهد عنوانی اعم از عقد و قرارداد است. لذا عنوان «عدم انجام تعهد» نیز می‌تواند اعم از «عدم تأدیه دین» و «عدم انجام قرارداد» باشد. به همین دلیل کتب حقوقی، بحث «خسارت تأخیر تأدیه» را تحت عنوان عام و کلی «خسارت حاصله از عدم اجرای تعهدات» مطرح کرده‌اند و به عبارت دیگر، بحث خسارت تأخیر تأدیه در اکثر اینگونه کتب در باب تعهدات و تحت عنوان جزئی «تعهدی که مورد آن دین یا مورد آن وجه نقد است» آمده است. البته «خسارت تأخیر تأدیه» عنوانی است اعم که بر موارد مختلفی تطبیق می‌یابد و به همین جهت اگر بخواهیم تعریفی کلی از این عبارت نماییم، بایستی بگوییم: خسارت تأخیر تأدیه، عبارت است از خسارتی که بر اثر تأخیر در پرداخت و تأدیه دین حاصل می‌شود. در این میان کلمه «دین» عنوانی است که هم در نسیه می‌تواند مطرح باشد و هم در نقد؛ می‌تواند هم وجه نقد باشد و هم غیر نقد، هم فعل باشد و هم ترک فعل، که البته بدون ذکر مقدمات مشروحه زیر، تعریفی که به دست می‌آید، تعریفی کلی و نارسا خواهد بود.

دربارۀ معانی تأدیه باید گفت تأدیه بر حسب متعلقش (مورد تأدیه) می‌تواند به معانی گوناگون باشد: انجام دادن و بجا آوردن، پرداخت (آدای) دین، مطلق پرداخت. در باب اقسام مؤدی (مورد تأدیه) باید گفت که با توجه به نوع عقد و قرارداد، مؤدی (مورد تأدیه) می‌تواند به صورت زیر باشد:

فعل (انجام عملی)، چه به عنوان ثمن و بها در معامله یا به عنوان شرط ضمن عقد و شرط نیز چه شرط نتیجه و چه شرط فعل، نفیاً و اثباتاً، انجام تعهد، پرداخت چیزی غیر از وجه نقد، وجه نقد (پول رایج کشور).

توضیح اینکه آن قسم از مؤدی که به عنوان ثمن و بها و به طور کلی معوض باشد به موضوع مقاله مربوط نمی‌شود؛ زیرا وقتی چیزی به عنوان ثمن و بها مورد معامله قرار گرفت،

وارد مبحث بیع و معاوضاتی نظیر آن می‌شود که از بحث اصلی این مقاله خارج است و این مقاله بخشی را مورد بحث قرار می‌دهد که مورد تأدیه (مؤدی) به عنوان دین باشد. منظور از تأخیر در عبارت «خسارت تأخیر تأدیه» گذشت زمان است به نحوی که عرف، گذشت و سپری شدن زمان را تأخیر و دیرکرد به حساب آورد. حال چه مهلت مقرر، در عقد و قرارداد، تصریح شده باشد و چه بدون تصریح، عرف برای آن فعل یا معامله، مهلت قائل باشد.

همچنین درباره معنا و مفهوم «خسارت» در عبارت «خسارت تأخیر تأدیه»، گفتنی است که «خسارت» در لغت به معنی «زیان و ضرر» و «تاوان» آمده است و منظور مقنن نیز از کلمه خسارت در ماده ۲۲۱ قانون مدنی همین کلمه «ضرر» می‌باشد. شایان ذکر است که کلمه مذکور در قانون مطلق بوده و معنایش به روشنی بیان نشده است. بنابراین «ضرر» می‌تواند به معانی مشروحه زیر تصور شود:

- ضرر مادی که محقق شده و قابل اثبات است (به عبارت دیگر، امر وجودی است).
- ضرر مادی که هنوز محقق نشده و احتمال تحقق آن می‌رود و خود بر دو قسم است:
 - ۱) ضرر مادی قابل پیش‌بینی؛ ۲) ضرر مادی احتمالی و غیر قابل پیش‌بینی.
- از دست دادن منافع مستوفات (استفاده شده).
- از دست دادن منافع غیر مستوفات (استفاده نشده).
- ضرر معنوی که بر فرد وارد شده است.
- ضرر معنوی که هنوز تحقق نیافته و احتمال آن می‌رود.

به طور کلی، ضرر گاهی تحقق یافته و قابل اثبات است، یعنی امر وجودی است و گاهی تحقق نیافته ولیکن قابل تحقق و اثبات می‌باشد، یعنی عدم النفع است.

از ماده ۲۲۱ قانون مدنی چنین مستفاد می‌شود که کلمه خسارت به معنی مطلق ضرر آمده است ولیکن منظور ماده ۷۲۵ قانون آیین دادرسی مدنی که مقرر می‌دارد: «خسارت تأخیر تأدیه محتاج به اثبات نیست و صرفاً تأخیر در پرداخت برای مطالبه و حکم کافی است» این است که «صرف تأخیر در پرداخت، برای مطالبه و حکم به پرداخت خسارت تأخیر تأدیه کافی است و

احتیاجی نیست که دائن ثابت کند، خسارتی به او متوجه شده است» و مواردی که مورد تأدیة وجه نقد است، کلمة خسارت (ضرر) به معنی عدم النفع است و به عبارت دیگر، کلمة ضرر در این ماده معنایی است اعم از امر وجودی و منافع مستوفات.

با توجه به توضیحات فوق می‌توان نتیجه گرفت که منظور از کلمة خسارت در عبارت «خسارت تأخیر تأدیة دینی که به صورت وجه نقد است»، عدم النفع است و بدین ترتیب تعریف «خسارت تأخیر تأدیة» عبارت خواهد بود از ضرری که بر اثر عدم پرداخت بدهی و دین در مهلت مقرر از ناحیه مدیون بر دائن وارد می‌شود؛ البته کلمة خسارت مورد بحث، هم شامل ضرر به معنای امر وجودی و قابل اثبات، و هم به معنای منافع استفاده شده (مستوفات) است. به عبارت دیگر، «خسارت تأخیر تأدیة» از دست رفتن منافع مستوفات و یا پیدایش ضرر مادی در مال دائن بر اثر تأخیر مدیون در پرداخت بدهی است.

چگونگی مطالبه خسارت تأخیر تأدیة توسط بانکها

الف. تاریخچه عملیات بانکی در زمینه پیدایش خسارت تأخیر تأدیة در بانک

از قدیم الایام و در زمان امپراتوری بابل معاملات بانکی به شیوة ابتدایی آن رواج داشت و حتی در کتیبة قوانین حمورابی مقرراتی برای دادن وام و میزان بهره آن آمده است... در قرون وسطی بانکداری حیات تازه‌ای یافت، ولی با مخالفت و تعصب شدید مقامات کلیسا علیه دریافت ربا و منع مشروط آن در مذهب یهود، این فعالیت تقریباً بلامانع و در بعضی مناطق به طور انحصاری در اختیار این قوم قرار گرفت [بهمند ۱۰:۱۳۷۰].

در ایران در سال ۱۳۰۴ ش. بانک سپه اولین بانک ایرانی بود که سرمایه آن از محل صندوق بازنشستگی درجه‌داران ارتش تشکیل شد و متعاقب آن در سال ۱۳۰۷ ش. بانک ملی ایران پا به عرصه وجود گذاشت و سپس بانکهای دیگر در سالهای بعد تشکیل گردیدند.

نظر به اینکه اهم فعالیت بانک را جذب سپرده و اعطای وام به مشتریان تشکیل می‌داد، لاجرم برخی از وامهای اعطایی به علت عدم بازپرداخت آن در سررسید، لاوصول باقی می‌ماند و ماده‌ای در قانون مدنی در مورد نحوه چگونگی وصول این مطالبات و جریمه تأخیر ناشی از تخلف مشتریان بدحساب وجود نداشت. سرانجام در سال ۱۳۱۸ ش. با تصویب قانون آیین دادرسی مدنی^۱ میزان خسارت تأخیر تأدیه و چگونگی مطالبه آن پیش‌بینی گردید و بر اساس این قانون بانکها اقدام به وصول مطالبات و جریمه دیرکرد آن از مشتریان بدحساب می‌نمودند.

ب. میزان و چگونگی مطالبه خسارت تأخیر تأدیه بانکها قبل از انقلاب اسلامی

قبل از انقلاب شکوهمند اسلامی اکثر بانکهای ایران خصوصی بودند، ولی همواره میزان بهره قابل پرداخت به سپرده مشتریان و بهره دریافتی بانکها بابت وامهای اعطایی، هر ساله از سوی شورای پول و اعتبار بر اساس سیستمهای جاری، مشخص و به بانکها اعلام می‌گردید. وامهای اعطایی بانکها اکثراً در قالب اعتبار در حساب جاری بدهکار و وامهای صنعتی و متفرقه بود که بجز بخش مسکن، بهره سایر وامها بین ۸ تا ۱۰ درصد بود و در صورتی که مشتریان در سررسید اقدام به بازپرداخت وام نمی‌نمودند، مشمول ۱۲ درصد خسارت تأخیر تأدیه به موجب مواد ۷۱۲ - ۷۲۳ آیین دادرسی مدنی می‌شدند که این خسارت به کل بدهی (اصل و بهره) تعلق می‌گرفت. ضمناً در صورتی که علیه شخص بدهکار، اقامه دعوی می‌شد متخلف در صورت محکومیت، می‌بایست کلیه هزینه‌های دادرسی و حق الوکاله را نیز به بانک پرداخت می‌کرد؛ از این رو مشتریان همواره سعی داشتند تا در سررسید اقدام به بازپرداخت وام خود

۱. ماده ۷۱۹ قانون آیین دادرسی مدنی: «در دعاوی که موضوع آن وجه نقد است اعم از اینکه راجع به معاملات با حق استرداد یا سایر معاملات استقراضی و غیر معاملات استقراضی باشد، خسارت تأخیر تأدیه معادل ۲٪، محکوم به دو سال است و اگر علاوه بر این مبلغ، قراردادی به عنوان وجه التزام یا مال الصلح یا مال الاجاره و هر عنوان دیگری شده باشد، در هیچ مورد بیش از صدی دوازده در سال نسبت به مورد تأخیر حکم داده نخواهد شد. لیکن اگر مقدار خسارت کمتر از صدی ۱۲ معین شده باشد، به همان مبلغ که قرار است حکم داده می‌شود.»

نمایند، تا مشمول خسارت‌های فوق نگردند. در نتیجه با توجه به ضمانت اجرای قوی بانکها مطالبات بلاوصول نداشته و یا میزان آن با توجه به درآمد بانک اندک بود.

ج. وضعیت قراردادهای و مطالبات بانکها از بدو پیروزی انقلاب تا شروع بانکداری اسلامی

در آستانه پیروزی انقلاب اسلامی، نظام بانکی ایران به کلی مضمحل و از هم پاشیده شده بود و عواملی نظیر انتقال سرمایه‌ها به خارج به وسیله سرمایه‌داران وابسته که خود مؤسس بانکهای خصوصی یا سهامدار عمده آنها بودند، موجب سلب اعتماد مردم نسبت به بانکها، هجوم آنان برای باز پس گرفتن سپرده‌های خود، لاوصول ماندن مطالبات بانکها و نامشخص بودن وضع بدهکاران عمده شد که همین امر باعث تعطیلی بسیاری از فعالیتهای اقتصادی گردید. به طوری که اغلب بانکهای خصوصی در وضعیتی قرار گرفتند که علی‌رغم کمکهای بانک مرکزی قادر به پرداخت چکهای خود با مبالغ جزئی نبوده و در آستانه ورشکستگی قرار گرفتند [بهنند ۱۳۷۰: ۱۸]. سرانجام شورای انقلاب در هفدهم خرداد ماه ۱۳۵۸ برای حفظ حقوق و سرمایه‌های ملی، لایحه ملی شدن بانکها را تصویب نمود.

هدف دولت از ملی نمودن بانکها، به عهده گرفتن اداره امور بانکها، تحت ضرورت‌های اجتماعی و اقتصادی، تضمین سپرده‌های مردم و استقرار یک سیستم بانکداری در کشور بود. در همین راستا و جهت ترغیب مشتریان به بازپرداخت بدهی آنها شورای عالی بانکها [شورای عالی بانکها بخشنامه ش. ۲۶۳] به هیأت مدیره هر بانک اختیار داد تا در مواردی که ضرورت ایجاد نماید و احتمال سوخت اصل طلب باشد، بانک از مطالبه تمام یا قسمتی از بهره‌های سابق و کارمزد مطالبات وعده گذشته، و مشکوک الوصول صرفنظر نماید و یا در موارد ضروری، بدهی گذشته مشتریان را با سودی کمتر از نرخهای معمولی و حداقل با کارمزد چهار درصد تقسیط کند.

متعاقب این امر، مجدداً جهت ترغیب بیشتر مشتریان به بازپرداخت وامها، شورا اعلام نمود که بخشنامه مذکور خسارت تأخیر تأدیه را نیز شامل می‌گردد [شورای عالی بانکها بخشنامه ش. ۲۱۶]. علی‌رغم فرصت بسیار خوب و تقلیل سود از ده درصد به چهار درصد و تقسیط آن و حذف خسارت تأخیر تأدیه، متأسفانه عده کثیری از افراد فرصت طلب از بازپرداخت بدهی خود امتناع ورزیدند و مطالبات بانکها لاوصول باقی ماند.

بررسی خسارت تأخیر تأدیه از نظر قانون و کتب حقوقی، فقها و حقوقدانان

همان‌طور که قبلاً هم متذکر گردید، مسأله خسارت تأخیر تأدیه هم در معاوضاتی نظیر بیع وارد شده است و هم در غیر معاوضات نظیر قرض و وامهای بانکی و به همین دلیل احکام آن بسته به نوع قرارداد و مؤدی (مورد تأدیه) متفاوت است. ضمناً لازم است ذکر شود که کلمه قرارداد مترادف عقد است و این دو کلمه، معنای تعهد و التزام به امری را نیز اقتضا دارند، همچنان که از کلمه شرط این معنا مستفاد می‌شود. به عبارت دیگر، هر جا صحبت از عقد یا قرارداد به میان آید، الزام و التزام به چیزی و یا تعهد به امری، لازمه آن است، زیرا عقد را به عهد مؤکد نیز تعریف نموده‌اند. قرآن شریف [مؤمنون: ۸] نیز به ندرت از عقد سخن به میان آورده، در حالی که از کلمه عهد در موارد زیادی استفاده شده است.

به همین جهت می‌توان عقود و معاوضات و نیز برخی از غیر معاوضات را تحت عنوان تعهدات بررسی کرد و بدین ترتیب «خسارت تأخیر تأدیه» را نیز تحت مبحث عدم انجام تعهد مورد مطالعه و بررسی قرار داد. به عنوان مثال، در عقد بیع، با بیع تعهد به فروش و تحویل معوض را می‌کند و مشتری نیز تعهد به پرداخت ثمن، و در مورد اجاره، موجر تعهد به تملیک منفعت می‌کند و مستأجر تعهد به پرداخت مال الاجاره یا انجام عمل.

بنابراین کلمه عهد و تعهد، عنوانی است که با هر عقد و قراردادی ملازم است. البته کلمه قرارداد نیز با عقد مترادف است، با این تفاوت که در بسیاری موارد کلمه عقد در عقود معینه استعمال می‌شود و حال آنکه کلمه قرارداد به کلیه عقود، چه عقود که معهود در شرع و کتب

فقهی هستند، چه عقود غیر معینه و جدید، اطلاق می‌شود. بنابراین می‌توان کلمه قرارداد را نیز اعم از کلمه عقد در نظر گرفت.

با توضیحات فوق مشخص می‌شود که: می‌توان از «خسارت تأخیر تأدیه» به خسارت عدم انجام تعهد تعبیر نمود؛ زیرا مؤدی و مدیون، در ضمن عقد و قرارداد، تعهد به پرداخت دین می‌نمایند و اگر دین خود را در موعد مقرر نپردازد، در حقیقت به تعهدش عمل ننموده است. به عبارت دیگر، اگر بدهکار، مدیون است و باید دین خود را ادا نماید و تأخیر در تأدیه دین نیز جایز نیست، این عدم جواز تأخیر در تأدیه دین را می‌توانیم به تعهدش مبنی بر پرداخت دین استناد نموده و بگوییم، مدیون به میل و اراده خود ذمه‌اش را مشغول نموده است و او چون خود اقدام به سپردن تعهد نموده، می‌توان بر اساس قاعده «المؤمنون عند شروطهم» و «اوفوا بالعقود» که در حقیقت کلمه عقد در اینجا به معنای عهد است و نیز قاعده اقدام و همچنین بر اساس آزادی و حقی که هر انسانی در سپردن تعهد و ملتزم کردن خویش دارد، او را محکوم به ایفای تعهد و تأدیه دیونش نماییم.

یکی از حقوقدانان در مباحثی درباره «حقوق مختلفه‌ای که برای اشخاص نسبت به اموال حاصل می‌شود» پس از آنکه برخی از حقوق انسان بر مالش نظیر حق مالکیت، حق انتفاع، حق ارتفاق، حق وثیقه، حق طلبکار نسبت به مال مدیون در صورت ورشکستگی و حق تحجیر را بیان می‌کند، می‌گوید:

حقوق دیگری شبیه به حق عینی موجود است که از اقسام تعهدات می‌باشد و صاحب آن نمی‌تواند تعقیب مال مزبور را بنماید. لکن هرگاه در اثر تضییع حق مزبور خسارتی به صاحب آن متوجه شود، او می‌تواند از موجب خسارت، جبران آن را بخواهد [امامی ۱۳۶۴: ۴۰۸].

بنابراین دائن حق دارد مال خود را از مدیون مطالبه نماید، یا انجام تعهدش را بخواهد و مدیون نیز حق دارد خود را ملتزم به امر و فعلی نماید. با این تفصیل می‌توان گفت چون بر اثر تأخیر در تأدیه دین، حقی از دائن پایمال می‌شود که آن حق رسیدن او به مال خویش است و

از ناحیه مدیون هم تعهدی انجام نگرفته و زیر پا گذاشته شده است، لذا عدم انجام تعهد صورت گرفته و متعهد ضامن جبران خسارات وارده است.

ماده ۲۲۱ قانون مدنی درباره عدم انجام تعهد چنین می‌گوید: «اگر کسی تعهد نماید که اقدام به امری کند یا از انجام امری خودداری نماید در صورت تخلف، مسئول خسارت طرف مقابل است، مشروط بر اینکه جبران خسارت تصریح شده و یا تعهد عرفاً به منزله تصریح باشد و یا بر حسب قانون، موجب ضمان باشد».

البته وجوب انجام تعهد، وفای به دین یا ادای دین، هنگامی پر اهمیت‌تر می‌نماید که نگاهی به موارد دیگر قانون مدنی بیندازیم:

ماده ۲۲۰ ق.م. «عقود نه فقط متعاملین را به اجرای چیزی که در آن تصریح شده است، ملزم می‌نماید، بلکه متعاملین به کلیه نتایجی هم که به موجب عرف و عادت یا به موجب قانون از عقد حاصل می‌شود، ملزم می‌باشند».

با توجه به ماده فوق اگر در قانون پیش‌بینی شده باشد که هنگام تأخیر در ادای دین یا تعهد یا فعل یا ... باید مبلغی به عنوان خسارت پرداخت شود، این مطلب به طور قانونی هیچ ایراد و اشکالی ندارد، و خسارت تأخیر تأدیه ثابت خواهد بود.

ماده ۲۳۰ ق.م. «اگر در ضمن معامله شرط شده باشد که در صورت تخلف، متخلف مبلغی به عنوان خسارت تأخیر تأدیه نماید، حاکم نمی‌تواند او را به بیشتر یا کمتر از آنچه که ملزم شده است، محکوم کند».

در ماده فوق قانون، شرط را لازم الوفاء دانسته و بدین ترتیب اگر کسی شرط کند، متعهد باید سر موعد دین خود را بپردازد والا مبلغی به عنوان خسارت بر عهده‌اش تعلق می‌گیرد، و این تعهد و شرط، لازم الوفاء خواهد بود.

ماده ۲۲۸ ق.م. «در صورتی که موضوع تعهد، تأدیه وجه نقد باشد، حاکم می‌تواند با رعایت ماده ۲۲۱ مدیون را به جبران خسارت حاصله از تأخیر در تأدیه دین محکوم نماید».

با استفاده از مواد ۲۲۶ و ۲۲۷ می‌توان شرایط گرفتن خسارت از متعهد را بررسی نمود.

در ماده ۲۲۶ ق.م.چنین آمده است: «در مورد عدم ایفای تعهدات از طرف یکی از متعاملین، طرف دیگر نمی‌تواند ادعای خسارت نماید، مگر آنکه برای ایفای تعهد، مدت معینی مقرر شود و مدت مزبور منقضی شده باشد و اگر برای ایفای تعهد مدتی مقرر نبوده است، طرف وقتی می‌تواند ادعای خسارت نماید که اختیار موقع انجام با او بوده و ثابت نماید که انجام تعهد را مطالبه نموده است».

در ماده ۲۲۷ ق.م. نیز آمده است: «متخلف از انجام تعهد وقتی محکوم به تأدیة خسارت می‌شود که نتواند ثابت نماید عدم انجام تعهد به واسطه علت خارجی بوده است و نمی‌توان مربوط به او نمود».

با توجه به مواد فوق می‌توان نتیجه گرفت که گرفتن خسارت با تحقق سه امر امکان‌پذیر است:

۱- تصریح و ذکر مدت و مهلت در عقد تا بتوان به عنوان شرط در ضمن عقد، تخلف از شرط را اثبات نمود.

۲- انقضای مدت و مهلت، تا بتوان پس از سپری شدن مهلت به مدیون مراجعه و یا از او شکایت نمود.

۳- مقصر بودن متعهد؛ چه اگر مدیون و متعهد مقصر نباشند و یا امکان پرداخت و ادای دین و تعهد برای او نباشد، نمی‌توان حکم به خسارت داد.

با توجه به توضیحات فوق به نظر می‌رسد، می‌توان از نظر قانونی به بحث جواز دریافت خسارت تأخیر تأدیه اشکال وارد نمود، بدین نحو که اگر مدیون ثابت نماید از پرداخت دین و قسط خود معسور بوده و در نتیجه تقصیری متوجه او نیست، مشکل است بتوان حکم به تأدیة خسارت را متوجه او دانست. البته ما هنوز از دید شرعی و فقهی به مسأله نگاه نکرده‌ایم، بلکه آنچه در این مبحث مد نظر است، بحث حقوقی و قانونی خسارت تأخیر تأدیه است و بررسی فقهی مسأله در ادامه مقاله خواهد آمد. پس اگر متعهد ثابت نماید که در پرداخت دین کوتاهی ننموده، بلکه معذور و معسور از پرداخت دین بوده است، به طور قانونی نمی‌توان او را به پرداخت خسارت تأخیر تأدیه محکوم نمود. این بحث در جایی وارد است که خسارت تأخیر

تأدیه را تحت عنوان خسارت ناشی از عدم انجام تعهد بررسی نماییم، همچنان که فعلاً مبنای بحث ما چنین است.

قانون آیین دادرسی مدنی نیز در رابطه با خسارت و اجبار به انجام تعهد موادی را شامل است.

ماده ۷۱۲ ق.آ.د.م: «مدعی حق دارد در ضمن دادخواست یا در اثنای دادرسی جبران خسارتی که به سبب دادرسی یا به جهت تأخیر ادای دین یا انجام تعهد و یا تسلیم خواسته به او وارد شده است و یا خواهد شد از طرف دعوی بخواهد و نیز مدعی علیه می‌تواند خسارتی که به سبب...»

ماده ۷۱۹ ق.آ.د.م: «در دعاوی که موضوع آنها وجه نقد است اعم از اینکه راجع به معاملات با حق استرداد، یا سایر معاملات استقراضی، یا غیر معاملات استقراضی باشد، خسارت تأخیر تأدیه معادل صدی دوازده (۱۲٪) محکوم به دو سال است. اگر علاوه بر این مبلغ، قراردادی به عنوان وجه الالتزام یا مال الصلح یا مال الاجاره و هر عنوان دیگری شده باشد، در هیچ موردی بیش از صدی دوازده در سال نسبت به مدت تأخیر، حکم داده نخواهد شد، لیکن اگر مقدار خسارت کمتر از صدی دوازده معین شده باشد به همان مبلغ که قرارداد شده است، حکم داده می‌شود».

از مواد فوق چنین استنباط می‌شود که قانونگذار برای حفظ نظم و نظام جامعه و رعایت مصالح افراد و برای آنکه حق دائن و طلبکار پایمال نشود و هر کسی به هر بهانه‌ای نتواند از پرداخت دین و تعهد خود سرباز زند، مجبور به وضع قانون شده است و نظر او این نبوده که بهره و ربا به جیب دائن و طلبکار سرازیر شود؛ زیرا حکم کرده که بیش از صدی دوازده از نظر من قانونگذار جایز نیست، ولی کمتر از آن، بدون اشکال است. پس منظور قانونگذار از تصویب قوانین مذکور، سود رساندن به عده‌ای و ضرر زدن به عده دیگر نبوده است و اگر جز این بود می‌توانست اعلام کند نرخ خسارت تأخیر تأدیه طبق قرارداد طرفین، اگر بیش از دوازده درصد باشد، من هم آن را امضا می‌نمایم، حال آنکه این عمل را روا و صلاح ندیده

است. پس هدف قانونگذار، تحکیم عهد و عقد بین طرفین قرارداد و ایجاد ضمانت اجرایی برای انجام مفاد آن بوده است.

اما مسأله‌ای دیگر در مورد خسارت تأخیر تأدیه وجود دارد که قابل بحث است: اصل در دعاوی حقوقی این است که مدعی باید بی‌تنبه بیاورد، والا دعوی از او مسموع نخواهد بود، لکن در هنگامی که مورد تأدیه وجه نقد است، قانونگذار خلاف اصل، قانون وضع نموده است. بدین ترتیب که در ماده ۷۲۵ ق.آ.د.م. بیان می‌دارد: «خسارت تأخیر تأدیه محتاج به اثبات نیست و صرف تأخیر در پرداخت، برای مطالبه و حکم کافی است». این سؤال مطرح است که چرا قانونگذار، خسارت تأخیر تأدیه را محتاج به اثبات ندانسته است؟ در مقام پاسخ دو توجیه به نظر صحیح می‌آید:

۱- چون اثبات خسارت توسط مدعی و تحقیق و بررسی این ادعا از طرف دستگاه قضایی، نیاز به کار افتادن نیروهای انسانی گسترده، صرف اوقات بسیار و قطورتر شدن پرونده‌های معطل دادگستری می‌گردد، صلاح و مصلحت کشور و حفظ نظام و گرفتن حق متضرر از افراد مضر و جلب اعتماد مردم به یکدیگر و اشاعه اخلاق حسنه در تأدیه به موقع دیون، قانونگذار را بر آن داشته که اثبات خسارت از جانب مدعی را لازم نداند و در مورد «وجه نقد» این امتیاز را به او داده که براحتی بتواند احقاق حق نماید.

۲- از آنجا که وجه نقد عبارت است از پول مسکوک یا غیر مسکوک که در کشور رواج قانونی دارد و به عبارت دیگر، ارزش مالی و قدرت خرید بالفعل داشته و انسان می‌تواند هر وقت که اراده کند از قدرت آن استفاده نماید، شاید به همین دلیل قانونگذار برای وجه نقد، حساب و اعتبار دیگری باز کرده و نقش آن را از اموال دیگر که کالاها باشند، متمایز ساخته است. به همین جهت علاوه بر ماده ۷۲۵ ق.آ.د.م در ماده ۲۲۸ ق.م. بیان نموده است: «در صورتی که موضوع تعهد وجه نقد باشد، حاکم می‌تواند با رعایت ماده ۲۲۱ مدیون را به جبران خسارت حاصله از تأخیر در تأدیه دین محکوم نماید». مؤید مطلب فوق، مواد ۷۲۷ و ۷۲۸ آیین دادرسی مدنی هستند که قانونگذار در آنها صریحاً بین احکام وجه نقد و غیر نقد فرق قائل شده است.

ماده ۷۲۷: «در دعاوی که موضوع آنها وجه نقد نیست و مدعی ضمن دعوی مطالبه اجرت المثل و خسارت، از جهت عدم تسلیم خواسته می‌نماید و همچنین در صورتی که موضوع دعوی مستقلاً اجرت المثل یا خسارت ناشی از عدم انجام تعهد و یا تأخیر آن می‌باشد، دادگاه میزان خسارت را پس از رسیدگی معین کرده و حکم خواهد داد».

ماده ۷۲۸: «در ماده فوق در صورتی دادگاه حکم خسارت می‌دهد که مدعی خسارت ثابت کند ضرر به او وارد شده و این ضرر بلاواسطه ناشی از عدم انجام تعهد و یا تأخیر آن، یا عدم تسلیم محکوم به بوده است».

از این بیان چنین مستفاد می‌شود که قانون در این ماده «ضرر» را از بین بردن مال یا فوت شدن منفعتی (منفعت مستوفات) که از انجام تعهد، حاصل می‌شده است، معرفی می‌نماید.

تا این مرحله، با بررسی مواد قانون آیین دادرسی مدنی، مسلم شد که از نظر قانونی، دریافت خسارت تأخیر تأدیه، چه به عنوان عدم انجام تعهد فرد متعهد (که می‌توان الفاظاً: مدیون، بدهکار، مؤدی را نیز بر او اطلاق نمود) و چه به عنوان تأدیه دینی که وجه نقد است و یا تحت هر عنوان دیگر جایز است و هیچ اشکالی غیر از آنچه مطرح شد، ندارد. اما بررسی قوانین موجود بویژه مواد ۷۱۹ و ۷۲۵ ق.آ.د.م که به عنوان مستندات قانونی جواز اخذ خسارت تأخیر تأدیه ذکر شدند، سؤالاتی را برمی‌انگیزند که بحث و تحقیق و پاسخ در مورد آنها به عنوان منشأ و مقدمه بحثهای فقهی قابل ذکر در بخشهای بعدی ضروری به شمار می‌آیند.

نظریات و دلایل موافقان مطالبه خسارت تأخیر تأدیه

سؤال این است که اگر شخص مبلغی پول را به عنوان قرض الحسنه به دیگری داده باشد و موعد بازپرداخت آن چند ماه یا چند سال بعد باشد، اگر در مورد موعد بازپرداخت، توافق شده باشد، با آنکه بر حسب استتکاف از انجام تعهد، دینی را که باید مثلاً دو سال بعد پرداخت کند چهار سال بعد پردازد، به هنگام بازپرداخت مقرر چه مبلغی بر ذمه مدیون است؟ در پرسش به این پاسخ باید گفت ارزشمندی و مالیت برخی اموال ذاتی است. چون چنین اموالی مانند برنج و گوشت و غیره خود موجب رفع نیازمندیهای انسان می‌شوند و مرغوبیت آنها ذاتی

است و بدون اعتبار مالیت در آنها، خصایص مال، یعنی مرغوب بودن و مورد نیاز بودن را دارا هستند، اما مالیت و ارزشمندی اقتصادی ندارد، چون نیازمندیها و احتیاجات را برطرف نمی‌سازد. دارنده اسکناس مالک «قدرت خرید معینی» است و می‌تواند با چنین قدرتی اقدام به رفع احتیاجاتش به میزان همان توانایی خرید نماید. پس تمام ماهیت اسکناس عبارت است از قدرت خرید و قدرت توانایی بر رفع احتیاجات، و بنابراین دارنده اسکناس به عنوان دارنده مال اعتباری و قراردادی، قدرت خرید خاصی خواهد یافت و اسکناس نماینده و حاکی از قدرت خاص و معینی است که در خود اسکناس اعتبار شده است.

حقیقت اسکناس نتیجتاً صرف اعتبار مالیت نمی‌باشد، بلکه اعتبار و ارزش و مالیت به نحو قدرت خرید می‌باشد، به طوری که بدهی یک میلیون تومانی عبارت است از بدهی به میزان قدرت خریدی که در مبلغ یک میلیون تومان متجلی می‌شود. واقعاً در مورد قرض اسکناس باید گفته شود، قرض عبارت است از: «تملیک مال الاخر بالضمآن بأن یکون علی عهدته و أدائه فی الوقت المعین». با توجه به حقیقت اسکناس که عینی ندارد و هویتش همان توان خرید است، پس قرض اسکناس تملیک مقداری معین از قدرت خرید خواهد بود که به ازایش همان مقدار قدرت خرید باید برگردانده شود.

لذا وقتی دو میلیون تومان قرض گرفته می‌شود، در حقیقت قدرت خریدی برابر دو میلیون تومان قرض گرفته شده است و موقع ادای بدهی باید همان میزان قدرت خرید را بپردازد، هر چند مبلغ بیشتری اسکناس را پرداخت می‌نماید، و در غیر این صورت بدهی خویش را تأدیه ننموده است.

تملیک اسکناس در هر صورت مجانی نمی‌باشد، بلکه تملیک به ازای عوض واقعی‌اش می‌باشد. البته اگر حقیقت اسکناس را صرف قدرت بدانیم از موجودات اعتباری محسوب شده، و اساساً عین بر آن صدق نمی‌شود تا مشمول تعریف قرض باشد. اما اگر حقیقت قرض عبارت از «تملیک مال الاخر بعوضه الواقعی» باشد شامل قرض اسکناس نیز خواهد شد. زیرا قانونگذار در اسکناس اعتبار مالیت نموده است.

تذکر این مطلب بجاست که خود اسکناس نفس قدرت خرید نیست، بلکه صرفاً حاکی از قدرت خرید است. بنابراین قدرت خرید عبارت است از کلی طبیعی که متکثر الوجود است در خارج به تکثر افراد، به این معنی که کلی طبیعی عین وجود فرد است و بین افراد اسکناس وحدت سنخیه است که این وحدت منافاتی با کثرت عددیه ندارد؛ یعنی توان خرید، قرض داده می‌شود و به موجب قرارداد قرض، میزان معینی قدرت خرید به مقتضی منتقل می‌گردد و خود اسکناس دخالتی در این طبیعت ندارد، فقط به چنین اعتباری تحقق و وجود عینی و خارجی می‌بخشد.

پس متعهد صرفاً به پرداخت همان مبلغ اسکناس دریافتی متعهد نخواهد بود، زیرا در غیر این صورت عوض واقعی را نپرداخته است و تفریغ ذمه ننموده است (در مقابل مقتضی متعهد و ضامن خواهد بود). خصوصاً در وضعیت کنونی که ارزش پول کاهش یافته و نرخ تورم با توجه به نوسانات نرخ کالا و قدرت خرید در بازار میسر خواهد بود، بدون آنکه رباخواری صورت پذیرفته باشد؛ زیرا در چنین قراردادی یا وضعیتی، منفعتی حاصل نشده است تا مصداق ربا گردد، هر چند از لحاظ تعداد اسکناس افزایش پیدا کرده است.

اما اگر مقتضی در زمان تأدیه بدهی همان تعداد اسکناسهای دریافتی را به مقتضی بپردازد با اینکه در اثر تورم ارزش و مالیتش کاهش یافته است، کمتر از آنچه دریافت نموده بود پرداخته است، لذا ذمه‌اش بری نشده و اصل عقلایی تساوی عوضین رعایت نشده است.

بنابراین باید در ارزش پرداختی توسط مقتضی به عنوان آنچه دریافت نموده (معرض) به میزان نرخ تورم افزوده گردد. نهایتاً، اگر هویت اسکناس را حاکی در محکی آن یعنی قدرت خریدش بدانیم، نمی‌توانیم مانع از جریان قاعده اتلاف در آن باشیم؛ زیرا قدرت خرید اتلاف‌پذیر است و با از بین بردن حاکی (اسکناس)، محکی آن (قدرت خرید) نیز از بین می‌رود و به عنوان قاعده مبنی بر «من اتلف مال الغیر فهو له ضامن»، اتلاف‌کننده اسکناس ضامن جبران آن است و چون حقیقت اسکناس قدرت خرید است، شخص متلف باید همان میزان مالیتی را که اتلاف کرده است، جبران نماید.

صاحب جواهر در بیانات خود پیرامون خسارت تأخیر تأدیه چنین می‌گوید:

اگر نفع حاصله در خسارت تأخیر تأدیه از عقد خارج لازم باشد، چون عقد مذکور طبق قاعده انحلال عقود، عقدی است جدا از قرض، لذا اگر از این ناحیه نفعی حاصل شود، از خود عقد قرض منشأ نگرفته، بلکه از خارج آن به وجود آمده است. پس نفع حاصله نمی‌تواند به عنوان نفع در قرض به حساب آید، زیرا شرط نفع نشده، بلکه شرط فعلی شده که به صورت عقد خارج لازم در آمده است. به عبارت دیگر، چون نفع حاصله از خود عقد قرض منشأ نگرفته، پس حرمتی ندارد. این معنی در صورتی است که شرط را قید بدانیم نه جزء آن، والا اگر جزء عقد به حساب آید پس نفع حاصله از خود عقد نشأت گرفته، لذا ربا خواهد بود و اگر شرط خسارت را مانند شرط ضمنی، وثیقه، مهلت، رهن، ... بدانیم، بحث شرط نفع در قرض منتفی خواهد شد. زیرا چنین شرطی صرفاً تقیید بر اعاده مال قرض و استرداد حق بوده و مقرض را به پرداخت دین وادار می‌نماید [نجفی ۱۳۹۴: ۵/۲۵].

بعضی از حقوقدانان در مشروعیت تأخیر تأدیه اینطور اظهار نظر نموده‌اند: آنچه که به سبب خسارت تأخیر تأدیه گرفته می‌شود، عوض اضافی در برابر دین نیست، التزامی است جداگانه که سبب آن تقصیر بدهکار است و در شمار ضمانهای قهری می‌آید. به عبارت دیگر، خسارت تأخیر تأدیه سبب ویژه و مشروع خود را دارد و بدل زاید بر اصل نیست، تا «خوردن مال دیگری به باطل» باشد. وانگهی پول کاغذی و اعتباری کنونی در واقع نماینده مقدار «قدرت خرید» است. در اینکه تأخیر مدیون باعث از دست رفتن بخشی از ارزش پول و امکان استفاده از منابع آن است، نباید تردید کرد. این ارزش و منفعت را باید به طلبکار داد، یا از آن بدهکار شمرد و سؤال اخلاقی در این است که کدامیک در تملک آن صلاحیت بیشتری دارد؟ آن‌که این ارزش پول را به دلیل عهدشکنی از دست داده، و یا آن‌که وفای به عهد را تأخیر انداخته و از آن سود برده است. به بیان دیگر، جلب نفع بدهکار مهمتر است یا جبران زیان طلبکار؟

همان‌گونه که انصاف حکم می‌کند بهتر است به مدیون در مانده با حسن نیت، مهلت اعاده داده شود. عدالت نیز اقتضا می‌کند از تشویق بدهکار متجاوز و عهدشکن و دادن امکان سوء استفاده به او خودداری شود. «انگیزه خوردن ربا نباید فرصت اکل مال باطل را به مدیون بدهد» [کاتوزیان ۱۳۶۸: ۴/۲۷۲-۲۷۳].

نظریات و دلایل مخالفان مطالبه خسارت تأخیر تأدیه

عده‌ای از فقها مخالف مشروعیت خسارت تأخیر تأدیه بوده و آن را ربا دانسته‌اند. اختلاف بیشتر از آنجا ناشی می‌شود که این گروه خساراتی را که از جهت تأخیر تأدیه ایجاد می‌شود، ضرر ندانسته و معتقدند: «عدم النفع لیس بالضرر» تا قابل جبران باشد [اصفهانی ۱۴۱۸: ۳۶۳؛ خویی ۱۳۷۱: ۳/۱۳۰]. در زیر دلایل این گروه را مورد بررسی قرار می‌دهیم:

۱- حضرت امام خمینی در پاسخ به این سؤال که اگر فرضاً شاخص هزینه زندگی هنگام دریافت وام در سال ۱۳۵۲ رقم ۱۰۰ و هنگام استرداد وام در سال ۱۳۵۴، ۱۵۰ بوده است، آیا صحیح است بدهکار تفاوتی را که در اثر تورم، ارزش پول طلبکار کاهش یافته است، به عنوان بها پرداخت نماید؟ پاسخ فرمودند: «ربا گیرنده باید مقداری را که ربا گرفته پس دهد و کم و زیاد شدن ارزش پول اثر ندارد» [امام خمینی: ۲۹۱/۲ مسأله ۲۷].

۲- بعضی از فقهای معاصر در مورد اخذ خسارت تأخیر تأدیه گفته‌اند:

پولی که با آن کالا خریداری می‌شود بر دو نوع است: گاهی خود پول حکم متاع را دارد و به اصطلاح ارزش واقعی داشته و خود کالا محسوب می‌شود، مانند طلا و نقره، که در این صورت چنین پولی حکم کالا را دارد. هرگاه شخص به هر عنوان بدهکار عین طلا و نقره باشد، با پرداخت خود آن ذمه او بری شده است و به قانون مثلاً به مثل عمل نموده است. گاهی پول متاع حساب نمی‌شود، بلکه ارزش اعتباری دارد نه ذاتی و واقعی، و از طریق حمایت و پشتوانه‌های بانکی ارزش پیدا کرده، کار خرید و فروش را انجام می‌دهد و اگر از

آن سلب اعتبار کنند ورق پاره‌ای بیش نیست. این نوع پول مثلی اعتباری است و در مقابل طلا و نقره که مثلی حقیقی هستند، قرار می‌گیرد. در مواقعی که مبلغی پول یا چیز دیگری به عنوان قرض الحسنه به دیگری داده می‌شود و موعد بازپرداخت آن چند سال بعد است، فقط می‌توانند مثل آن را بگیرند، خواه کالا باشد اعم از نقدین، یا دیگر کالاها که ارزش ذاتی دارند، خواه اسکناس که ارزش اعتباری دارد و اگر بیش از آنچه پرداخته به عنوان تورم و کاهش پول بگیرند، ربا خواهد بود [سبحانی: ۸۹ - ۹۰].

۳- شورای نگهبان در پاسخ به نامه شورای عالی قضایی در مورد خسارت تأخیر تأدیه (۶۴/۴/۱۲) اعلام نمود: «مطالبهٔ مازاد بر بدهی بدهکاران به عنوان خسارت تأخیر تأدیه، چنانچه حضرت امام صریحاً به این عبارت: آنچه به حساب دیرکرد تأدیهٔ بدهی گرفته می‌شود ربا و حرام است اعلام نمودند، جایز نیست و احکام صادره بر این مبنی شرعی نمی‌باشند».

نتیجه

از مجموع مباحث مطروحه، در نظریات موافقات و مخالفان اخذ خسارت تأخیر تأدیه می‌توان نتیجه گرفت که همه فقها در نظریات اعلام شده در جبران خسارت وارده به متضرر به استناد قاعدهٔ فقهی «لا ضرر» متفق بوده و اختلافی در پرداخت وارده به متضرر وجود ندارد. آنچه مورد اختلاف است مفهوم خسارت تأخیر تأدیه است و اینکه آیا این خسارت از مصادیق ضرر است یا خیر. مشهور فقهای امامیه خسارت مذکور را «عدم النفع لیس بالضرر» خسارت تأخیر تأدیه را ضرر ندانسته و در نتیجه قائل به جبران آن نیستند و معتقدند چنانچه وجهی از این بابت از متعهد اخذ شود، ربا و حرام است.

با توجه به نظریات محقق نائینی که معتقد است تشخیص نفع و ضرر با عرف است و عدم النفع در مواردی که مقتضای آن کامل شده باشد، ضرر به شمار می‌آید [خوانساری: ۱۴۱۸: ۳۷۸/۳] می‌توان قول مشهور فقهای امامیه را ناظر به عدم النفعی دانست که عرف آن را ضرر نمی‌داند.

عده‌ای از فقها و حقوقدانان معتقدند که ماهیت خسارت تأخیر تأدیه ضرری است که به متعهد له وارد شده است. این گروه در این خصوص به ارزش اعتباری اسکناس که ماهیت آن عبارت است از قدرت خرید و توان رفع احتیاجات، استناد می‌کنند و معتقدند که چنانچه بدهی به میزان یک میلیون تومان شامل همان میزان قدرت خرید باشد، تأدیه آن نیز بایستی به همان میزان قدرت خرید باشد و اگر مبلغ مورد تأدیه یک میلیون تومان نتواند برابر قدرت خرید واقعی در هنگام قرض باشد، در واقع ذمه متعهد بری نشده و او به تعهدات خود عمل ننموده است. اینان جهت اثبات نظریه خود به قاعده فقهی «اتلاف» استناد می‌کنند. اما ماهیت خسارت تأخیر تأدیه مورد مطالبه بانکها کاملاً با موارد فوق متفاوت است و اکثر فقها در این باره متفقند که این خسارت ربا نیست. در واقع علت وجودی این خسارت ناشی از عهدشکنی متعهد و بدهکار است که بایستی مطابق قواعد ضمان قهری، ضرری را که متعهد سبب ایجاد آن شده جبران نماید. این خسارت با شرحی که گذشت عوض اضافی در برابر دین نیست، بلکه التزامی است جداگانه که سبب آن تقصیر بدهکار است و این راه حلی است که بدون تنافی با قواعد فقهی، موجبات جبران خسارت وارده به متضرر را فراهم می‌آورد و با اصول کلی حقوقی نیز سازگار است و مشروعیت خود را نیز از قاعده «المؤمنون عند شروطهم» می‌گیرد و موجب التزام متعهد و مدیون به ایفای تعهد خود در موعد مقرر می‌گردد.

منابع

- قرآن کریم.
- اصفهانی، محمدحسین. (۱۴۱۸). حاشیه المکاسب. المطبعة العلمية.
- امام خمینی، سید روح الله. استفتانات.
- امامی، دکتر سیدحسین. (۱۳۶۴). حقوق مدنی. تهران. ۴ ج.
- بهمند، محمد و محمود بهمنی. (۱۳۷۰). بانکداری داخلی. تهران: انتشارات مؤسسه عالی بانکداری ایران.
- خوانساری، شیخ موسی. (۱۴۱۸). منیة الطالب فی شرح المکاسب. تقریرات میرزا محمدحسین نائینی. قم.

- خویی، ابوالقاسم. (۱۳۷۱). مصباح الفقاهة. قم.
- سبحانی، جعفر. مجله رهشمون. ش ۶.
- شورای عالی بانکها. بخشنامه ش. ۲۶۳. مورخ ۱۳۵۹/۹/۲۰ به کلیه بانکها.
- _____ . بخشنامه ش. ۲۱۶. مورخ ۱۳۶۱/۲/۲۴ به کلیه بانکها.
- قانون آیین دادرسی مدنی.
- قانون مدنی.
- کاتوزیان، ناصر. (۱۳۶۸). قواعد عمومی قراردادها. تهران.
- نجفی، شیخ محمدحسن. (۱۳۹۴). جواهرالکلام. به کوشش: محمود قوچانی. تهران.

This document was created with Win2PDF available at <http://www.daneprairie.com>.
The unregistered version of Win2PDF is for evaluation or non-commercial use only.